



۲۰۱۹/۰۴/۰۱



مرجان کمال

جنگ میراثی

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

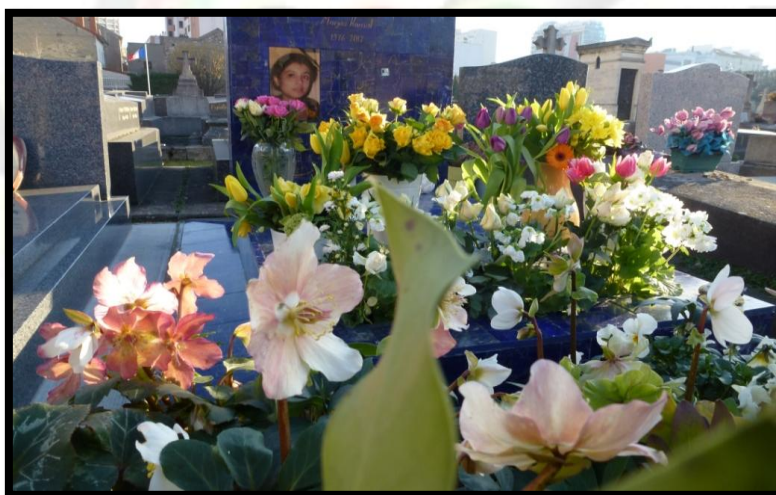
مترجم: فریده نوری کمال



قسمت سوم

آسودگی از محن ندارد مادر آسایش جان و تن ندارد مادر

دارد غم و اندوه جگر گوشه خویش ورنه غم خویشتن ندارد مادر



تشکیلات بصورت قطعات یا پارچه ها (Segmentaire)

اقوام مساوات طلب و بدون داشتن سران قبیله یا بزرگان قومی (acéphales)

انترپولوزی یا انسان شناسی تشکیلات قبیلوی بالای اهمیت قطعات موروثی تأکید می کند. که مانند یک تشکیل اجتماعی خارج از دولت به علت پارچه پارچه بودن و مختص بودن سیاسی که همانا بدون سر بودن شان می باشد تعبیر می شوند. اولین پیامد این چند پارچه بودن در شجره نامه یا نسب نامه تشکیلات اجتماعی اهمیت دارد.

در مورد پشتون ها، ریچارد تپر (Richard Tapper)، یک تعریف کلاسیک از چند پارچه بودن را تقدیم می کند:

«یک تبار عبارت از یک گروه مشخص، معین و متحد مردم اند، که اثر یا نشان از اجداد مشترک داشته باشند.»

یک طایفه یا کلان (clan) چندین تبار را در بر می گیرد. ارتباط داشتن اعضای آن به یک جد مشترک شاید کم تر قابل تأیید و اثبات بوده و زیادتر به صورت فرضیه می باشد.

یک قبیله عبارت از یک واحد بسیار وسیع در یک نمونه نسب شناسی یا شجره نامه گنجانیده شده است، (برفیلد Barfield, 1990) اعضای آن که خود را از نقطه نظر فرهنگی (culturellement) به اصطلاح رسوم و عادات، زبان، دیالکت (dialecte) و اصلیت مشخص می سازند، لزوم دید به تشکیلات سیاسی متمرکز نیست. یک اتحاد یا کانفدرسیون (confédération) متشکل است از چندین گروه قبیله که منشأ آن می تواند مختلف و نا متجانس باشد، که تا چندین صد هزار فرد را در بر می گیرد، از نظر سیاسی متحد بوده و در زیر سلطه یک قدرت مرکزی می باشند.

تعریف از یک کشور یا یک حکومت یا یک دولت، عبارت از یک سرزمین ای است که دارای سرحدات معین (حتی با تعریف مبهم) و یک دولت مرکزی باشد. (حتی اگر ضعیف و محدود در اهداف خود باشد) با یک جمعیت و سکنه نا متجانس».

تیوری تبار به صورت پارچه ها محصول انتروپولوژی سیاسی کلاسیک در اثر توصیف، شرح و تحلیل در تشکیلات قبیله در یک شرایط و موقعیت افریقایی مشخصاً توسط ادوارد ایوان ایوانس - پریچارد (Edwards Evans - Pritchard)، ارنست جیلنر (Ernest Gellner)، و مارشال سلینس (Marshall Sahlins) می باشد.

به قرار این تیوری اساساً قبیله عبارت از تشکیلات ای است که مبتنی بر مساوات و برابری باشد، تحلیل و انالیز آن اصولاً بالای پدیده های اساسنامه و یا قوانین متوازن و یا قطع رابطه بین پارچه های مختلف قبایل استناد می کند. بنابراین حیات سیاسی تشکیل شده از گروه بندی یا دسته بندی های مساوی، و هر عضو، خود را نظر به نسب تعریف کرده که باعث توازن یک دیگر می شوند.

مدارک و اسناد در این شکل دلخواه تشکیلات اجتماعی مبتنی بر مساوات طلبی یا طرفدار برابری قبل از دولت (pré - étatique) در افغانستان وجود ندارد. هیچ منبعی که در باره تشکیلات اجتماعی در منطقه خراسان قبل از قرن هژدهم و حتی نزدیک میلادی گزارش دهد موجود نیست.

(چند سطر از کتاب میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر در قسمت اول کتاب، در باره پشتون ها در قرن هفدهم، اقتباس گردیده است)، که در این جا ذکر می گردد.

« در این عصر افغان ها دارای یک دولت و یک اداره در سر زمین خود نبودند، مگر از فحواي خواندن چیز های سابقه یا که قبلاً پیش آمده، می توانیم نتیجه گیری کنیم که تعداد زیادی بالاحصار ها و قلعه ها موجود بوده که هر کدام توسط یک امیر مشخص اداره می شد، مانند قلعه ماستینگ (Masting) که توسط ملک بهرام شاه و ملک شاهنشاه اداره می شد، اداره قلعه کهپرا توسط شعیب افغان که زندگی خود را در دفاع آن از دست داد، و همچنان قلعه دوکی، ساجی، و غیره».

این تشریح به دو دلیل عمده دلچسپ است: دلیل اول که منظره یا دور نمای اجتماعی افغانستان امروزی را در تمام نقاط کشور چه در مناطق قبیلوی و چه در خارج آن به یاد می آورد. در واقع قریه جات از ساختمان های تشکیل گردیده که هر کدام آن شکل یک قلعه را دارند، بعضی از آن ها به صورت قابل ملاحظه بزرگ بوده که مربوط به خان و یا مُلک قریه می باشد و خود را بالای دیگران تحمیل می نماید. لکن تعریف مشخص اگر عوض خان اصطلاح امیر (شخصی که رهبری می کند) استعمال شود، اصطلاح که دلالت بر سرشناس بودن و یا به معنی نظامی، که نشان دهنده رهبر یا سر گروه محل مشخص شده، و به صفت یک شخصیت که محافظت و دفاع اهالی محل خود را به عهده دارد. فلذا این طرح تشکیلاتی یک طرح تشکیلات مساوات و برابری نبوده مگر نشان دهنده همان تشکیلات ایست که چهره های مشخص و بارز، که از یک طرف نظر به داشتن سرمایه، داشتن اراضی و زمین دار بودن و از طرف دیگر توسط داشتن امتیازات نظامی، که این ولو خورد و کوچک هم باشد دلالت به یک مرحله برقراری اساس سلسله مراتب می نماید. (Hiérarchisation).

علاوه بر این تصور اساسی از تیوری کلاسیک تشکیلات پارچه، پارچه نشان دهنده یک تشکیلات اجتماعی است که بسیار از تشکیلات اجتماعی فیودال فرق دارد. زیرا در تشکیلات دومی خشونت نشان دهنده امتیاز یک گروه محدود جنگجویان است. فلذا انواع مختلف تشکیلات اجتماعی در محیط پشتون ها نشان دهنده موجودیت در داخل قطعات یا پارچه های (segments) پشتون به مانند یک نمونه مطلوب برابری از قطعات اختصاصی در فعالیت های رزمی قابل توجه می باشد. از طرف دیگر یک تعداد دیگر از این قطعات، در بین غزایی ها به طور خاص سبب پیدایش طبقه اشراف یا برگزیدگان (Aristocracies) جنگجویان در شمال هند گردیده است.

تیوری کلاسیک تشکیلات قبیلوی بالای این موضوع سبب ایجاد انتقاد های مختلف گردید. در شروع برای دانستن سوالی که آیا این به تمام حالات تجربوی که ارتباط به حقایق قبیلوی می گیرد، قابل تطبیق می باشد، مانند ملاحظاتی که در بالا توضیح داده شد.

در قسمت دوم سوال پیدا می شود که آیا این شرح یا توصیف بالای یک نظم و دستور مطلوب و دلخواه برای قبایل می باشد و یا بنیاد آن بالای حقایق تجربی تشکیلات قبیلوی استوار می باشد.

بالاخره نکته سوم ارتباط به موجودیت پدیده های قشربندی غیر قابل اجتناب در داخل تشکیلات برابری و مساوات، به علت تأثیر متقابل به همراهی دولت قابل دقت است.

تشکیلات اجتماعی در حقیقت نتیجه تأثیرات متقابل به همراهی دولت بوده، که این عکس العمل متقابل که به حیث نتیجه اساسی پدیده های قشربندی اجتماعی - اقتصادی و به جا گذاشتن یک شکل خاص سلطه گری و تفوق سیاسی بسیار دور از تیوری کلاسیک، از قبیله مساوات طلب و بی سر می باشد.



ادامه دارد